

درس‌هایی از بالاخانه درس ۷: ماندن در تاک سینکлер فرگوسن

حالا ما در این درس‌ها مون و در موعظه‌ی خداحافظی خداوندمون عیسی به نیمه‌ی راه رسیدیم و در درس هفت، به نیمه‌ی اول باب ۱۵ انجیل یوحنا می‌پردازیم. این باب با کلماتی شروع می‌شه که تقریباً مطمئنم همه‌ی شما باهاش آشنا باشید. بخش محبوب انجیل یوحنا که عیسی به شاگردان تعلیم می‌ده که او تاکه؛ پدر آسمانی، باغبان تاکه و اون‌ها، شاخه‌های این تاک هستند. ما درس مون رو با به نوع سؤال بی‌اهمیت مسیحی شروع می‌کنیم. متداول‌ترین توصیف برای یه مسیحی در عهد جدید چیه؟

متداول‌ترین توصیف برای یه مسیحی در عهد جدید چیه؟ عجیبه که این به‌عنوان یه مسیحی نیست. موارد خیلی کمی در عهد جدید که در واقع، ایمانداران به‌عنوان مسیحی توصیف شدند و وقتی برای اولین بار مسیحی نامیده شدند، احتمالاً این عنوان برای تحقیق‌شون بکار می‌رفت، نه برای ستایش‌شون. پاسخ این سؤال که متداول‌ترین توصیف برای ایمانداران در عهد جدید چیه، با استفاده از این اصطلاحه که ما در مسیح هستیم یا در مسیح عیسی هستیم. این چیزیه که حالا عیسی خودش به شاگردانش توضیح می‌ده.

یادتونه در آخر باب ۱۴، وقتی درباره‌ی خدمت آینده‌ی روح‌القدس صحبت کرد و اینکه ثمره‌ی این خدمت، اینه که متوجه میشن که شاگردان او در مسیح بودند و مسیح در اون‌ها بود. او بهشون تعلیم می‌داد که چون روح‌القدس از زمان بارداری در رحم مریم باکره و تا زمان مرگ و رستاخیز باهاش بود، تا اینکه بعداً روح‌القدس رو به زندگی ایمانداران می‌فرسته. سکونت روح‌القدس در ما، یعنی عیسی خودش در ما ساکنه. عیسی این‌طوری در شاگردانش ساکن می‌شه.

اینجا در یوحنا باب ۱۵، چون این مفهوم خیلی مرموزی برای این ایمانداران بود، اون‌ها عیسی رو از بیرون می‌شناختند. او رو تماشا کردند. قدرت روح رو در او دیدند؛ اما حتماً براشون سخت بود که درک کنند عزیمت عیسی به نفع‌شون بود، اینکه به‌طور خیلی خاص و مرموز، عیسی میاد که در قلب‌شون ساکن بشه.

پس این اصطلاح که مسیح در ماست و ما در مسیح، متداول‌ترین توصیف برای مفهوم مسیحی بودن در عهد جدیده. در واقع، اون قدر متداول و مهمه که قطعاً برای من و شما به‌عنوان مسیحی، ضروریه که این تفکر رو درباره‌ی خودمون داشته باشیم که مسیح میاد تا در ما ساکن بشه و از طریق ایمان، ما در مسیح ساکن می‌شیم تا در لحظه‌ای که مسیحی می‌شیم، همه‌ی منابع و دولت‌مندی فیض عیسی مسیح از آن ما بشه.

گاهی اوقات نمی‌دونم که آیا اکثر مسیحیان در واقع چنین تفکری رو نسبت به خودشون دارند. این سؤال رو می‌تونید از خودتون بپرسید، این‌طور نیست؟ این متداول‌ترین طرز تفکر درباره‌ی خودمه؛ یا با استفاده از زبان امروزی؛ این خودانگاره‌ی من به‌عنوان مسیحیه که خودم رو کسی بدونم که در مسیحه و خداوند جلال در او ساکنه. خیلی از ما وقتی مسیحی می‌شیم، در واقع، مسیحی شدن رو چیز خیلی کوچیکی می‌دونیم.

اما اینجا عهد جدید به ما تعلیم می‌ده که این واقعیت انقلابی بزرگی در زندگی ماست. خداوند عیسی بر ما کنترل یافته و خداوند عیسی از طریق روحش میاد که در ما ساکن بشه، ما با او متحد می‌شیم و در حضور او و با قدرتش زندگی می‌کنیم؛ و عیسی برای اینکه در درک این موضوع به شاگردانش کمک کنه، از تصویر شگفت‌انگیز تاک و شاخه‌ها استفاده می‌کنه. در واقع بهشون میگه «می‌دونم شما نمی‌تونید حرف‌های منو درک کنید. پس این تصویر کمک‌تون می‌کنه. این نقطه‌ی آغاز که کمک‌تون می‌کنه که بفهمید من درباره‌ی چی صحبت می‌کنم.» و البته مفهوم تاک، تصویری بود که این شاگردان باهاش آشنا بودند.

قوم خدا در کتب مقدس، عهد عتیق، به‌عنوان تاکی که خدا کاشته، توصیف شدند. حالا عیسی ما رو به مرکز این تصویر می‌بره و میگه، «حالا می‌خوام ببینید چطوری این تصویر در رابطه‌ی من با شما به تحقق رسیده. من تاک هستم و شما شاخه‌ها. شما زندگی‌تون رو از اتحاد با من به‌دست میارید.

من در شما هستم و بهتون حیات می‌دم. شما در من هستید و منابع منو دریافت می‌کنید. بعلاوه، این‌طوری در موردش فکر کنید که پدر آسمانی، باغبان تاکه که از تاک مراقبت می‌کنه و کاری می‌کنه که تاک به طرز باشکوهی مفید باشه.» حالا چهار تا چیز در این آیه هست که می‌خوام بهش اشاره کنم و به نظرم به ما کمک می‌کنه که تعلیم خداوندمون عیسی رو درک کنیم.

اولی اینکه این اتحاد با عیسی که او به‌عنوان تاک و شاخه‌ها توصیف می‌کنه، منبع ثمربخشی ما در این اتحادیه. پولس رسول میگه ما می‌تونیم با ثروت و فقر کنار بیایم، فقط به‌خاطر اینکه در مسیح هستیم و با او مشارکت داریم. وقتی او در فیلیپیان ۴ میگه، «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد»، منظورش این نیست که می‌تونم هر کاری که می‌خوام بکنم. منظورش اینکه که یاد گرفتم که بتونم از عهده‌ی بالا و پایین‌های زندگی بریام، چون زندگی در خداوند عیسی مسیح مخفی شده.

توجه کنید عیسی چطوری اینجا در آیه‌ی ۳ به شاگردان تعلیم می‌ده که اون‌ها رو با کلامی که اعلام کرده، پاک کرده. اون‌ها رو پاک کرده تا بتونه ازشون استفاده کنه. اون‌ها رو پاک کرده تا بتونه پرورش‌شون بده. اون‌ها باید درک کنند که تا زمانی که

منابع او رو دریافت نکنند، نمی‌تونند اعمال نیک روحانی انجام بدن. این‌ها کلمات خیلی معروفی هستند که در آیه‌ی ۵ می‌گه «جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.»

اما ماندن در عیسی مسیح یعنی چی؟ خُب، به نظرم برای توضیح کلِ تعلیم عهد جدید، درس‌های زیادی لازمه و به یه کتاب نیاز داریم. بذارید فقط یکی از بیانیه‌های عالی پولس رو در غلاطیان ۲ آیه‌ی ۲۰ بکار ببرم که به‌طور خلاصه به ما می‌گه زندگی در مسیح به‌عنوان منبع ثمربخشی ما چه مفهومی داره. یادتونه اونجا می‌گه، «با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.»

اتحاد با مسیح یعنی درک کنید که پسر خدا شما رو دوست داشت و خودش رو برای شما فدا کرد. فقط به این حرف اضافه فکر کنید؛ او خودش رو برای شما فدا کرد؛ و چون این کار رو برای شما کرد، نه برای خودش؛ وقتی ایمان میارید، در خداوند عیسی مسیح ایمان میارید. در واقع، گاهی اوقات پولس وقتی درباره‌ی ایمان به عیسی صحبت می‌کنه، از حرف اضافه‌ی «در» استفاده می‌کنه. نه‌اینکه فقط درباره‌ی عیسی ایمان داریم یا به عیسی ایمان داریم، بلکه در اتحاد با عیسی ایمان داریم. و نتیجه‌اش اینه که اکنون از طریق قدرت پسر خدا زندگی می‌کنیم.

بنابراین عیسی می‌گه اتحاد و مشارکت ما با او، منبع ثمربخشی روحانی ماست و این خیلی مهمه. من می‌گم من و شما به‌عنوان مسیحی، هر روز به خودمون یادآوری کنیم که این هویت تازه و شگفت‌انگیز به ما عطا شده. من در مسیح‌م و خداوند جلال با رضامندی در من ساکن می‌شه.

در واقع، اگه به این موضوع فکر کنیم، چقدر در کلیسا طرز رفتارمون با همدیگه تبدیل می‌شه، این‌طور نیست؟ اگه به همدیگه نگاه می‌کردیم و فکر می‌کردیم «خداوند عیسی از این شخص شرمسار نیست. او می‌خواد بیاد و در قلبش ساکن بشه.» در این صورت، غالباً با فیض و محبت بیشتری با همدیگه برخورد می‌کردیم و زندگی مشارکتی‌مون واقعاً ثمربخش می‌شد.

اما بعد موضوع دومی هست که باید یاد بگیریم و اون هم اینه که اتحاد ما با مسیح شامل هرس شدن توسط پدر آسمانیه. این بخشی از نبوغِ تصویریه که عیسی بکار می‌بره، این‌طور نیست؟ من تاک هستم و شما شاخه‌ها. اگه شاخه‌ها می‌خوان میوه‌همره داشته باشن بدن، یکی از کارهای باغبان تاک، که تاک رو پرورش می‌ده و از میوه مراقبت می‌کنه، یکی از کارهایی که انجام می‌ده، هرس کردن شاخه‌هاست. نه برای نابود کردن اون‌ها، بلکه برای اینکه میوه‌ی بیشتری بدن.

حالا اگه شما تاک دارید یا شاید بعضی از شما تاکستان دارید، تا جایی که من می‌دونم، یا اگه باغبان هستید، این اصلِ هرس کردن رو درک می‌کنید. اگه باغبان نیستید، این کار خیلی عجیبی به نظر می‌رسه که ظاهراً اونو نابود می‌کنید تا

میوهی بیشتری بده؛ اما کاری که می‌کنید، اینه که هر چیز بیماری رو قطع می‌کنید و گیاه یا تاک‌تون رو بنا می‌کنید تا در طولانی مدت میوهی بیشتری بده. پس به‌عنوان باغبان تاک، به تاکستان دوستم رفتم و تمام شاخه‌های قطع شده رو دیدم که روی زمین ریخته بود و این مردان متخصص اومدند و به‌خاطر مهارتی که داشتند، فقط قطع کردند.

برای یک ناظر بیرونی، برای شخص غیرحرفه‌ای، به نظر می‌رسه که اون‌ها در پروژه‌ی نابودی شرکت کردند؛ اما بعد که میوه رو می‌بینید، درک می‌کنید که اون‌ها مشغول پروژه‌ی شگفت‌انگیز تولید میوهی بیشتر هستند؛ اما می‌بینید، ما در زندگی مسیحی باغبان تاکستان نیستیم، درسته؟ در واقع، یکی از مشکلاتی که گاهی اوقات در زندگی مسیحی باهش مواجه می‌شیم، اینه که ما شاخه‌ایم. این همون تصویره، این‌طور نیست؟ تاک هرس می‌شه؛ اما خیلی فرق می‌کنه که شما هرس‌کننده باشید یا شاخه‌هایی که هرس می‌شه.

شاخه‌ها صحبت نمی‌کنند، اما این شاخه‌ها زنده‌اند. پس وقتی ما هرس می‌شیم، این سؤال رو می‌پرسیم، «چرا این کار رو می‌کنی؟» چون ما شاخه هستیم، غالباً واکنش ما به هرس کردن اینه که بگیم، «آه، این درد داره، دست نکه دار!» و باید این تصویر رو درک کنیم که اگه با عیسی مسیح متحد شدیم، غالباً شیوه‌ی پدر برای ثمربخش‌تر کردن ما اینه که چیزهایی رو که در زندگی مون برای هدف اصلی او در به‌کارگیری ما برای جلالش، غیراساسیه، قطع می‌کنه. این برای چشمان غیرحرفه‌ای بیهوده و دردناک به نظر می‌رسه، اما برای پدر آسمانی این‌طور نیست؛ و برای شاگردانی که کار پدر آسمانی رو درک می‌کنند، این‌طور نیست.

بعضی از شما با اسم میسیونر معروف قرن بیستم، نیمه‌ی اول قرن بیستم آشناید، امی کارمایکل. او پنجاه‌وپنج سال بدون مرخصی در هند زندگی کرد؛ هرگز برای تکالیف ماموریت خانگی به خانه برنگشت و به‌خوبی با رنج آشنا بود. او این کلمات رو درباره‌ی این آیات می‌نویسه. او میگه، «دیدن برگ‌های سبز روشنی که روی زمین پراکنده شده، اتلاف و اسراف به نظر می‌رسه و ساقه‌ی عریان به‌خاطر چاقوی تیز از صد طرف خورش جاری شده، اما کشاورز آزموده و قابل‌اعتماد هرگز ضربات اتفاقی نمی‌زنه، چیزی رو قطع نمی‌کنه که نکه داشتنش زیان نباشه و از دست دادنش سود.»

آیا این تصویر مفیدی از مفهوم اتحاد با مسیح نیست؟ این یعنی باغبان تاکستان از چاقوی هرس استفاده می‌کنه و ممکنه دردناک و مرموز باشه؛ اما هرگز اشتباه نمی‌کنه و هیچ‌کدوم از کارهش برای ثمربخش‌تر ساختن ما بیهوده نیست. اصلِ سومی که عیسی بشارت اعلام می‌کنه، اینه که اتحاد ما با مسیح، منبع ثمربخشی ماست، اتحاد ما با مسیح یعنی زندگی مون توسط پدر آسمانی هرس می‌شه و سوماً میگه اتحاد ما با مسیح به‌وسیله‌ی کلامش تغذیه می‌شه. در آیه‌ی ۳ بهشون میگه، «الحال شما به‌سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستی.»

او در زندگی‌مون کار کرده تا حیات تازه به ما بده، قلب‌مون رو پاک کنه. او کاری اساسی انجام داده تا ما رو در آینده ثمربخش کنه؛ اما بعد در آیه‌ی ۷ میگه، «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.»

اینجا درباره‌ی چی صحبت می‌کنه؟ خُب، اینکه اجازه بدیم مسیح در قلب‌مون ساکن بشه، چه مفهومی داره؟ این یعنی اجازه بدیم کلامش به‌دولتمندی در قلب‌مون ساکن بشه، طبق کلامی که پولس رسول میگه. فقط یه لحظه بر کلمه‌ی «به‌دولتمندی» تمرکز کنید. این یعنی در کلام خدا غوطه‌ور بشیم؛ یعنی در زندگی‌مون جایی رو برای تأثیر و قدرت کلام خدا نبندیم؛ و عیسی میگه، «من این ابزار رو بکار می‌برم تا شاخه‌هام رو ثمربخش کنم.»

ما چقدر باید در این زمان اینو درک کنیم؟ درک اینکه هرچه بیشتر کلام خدا در زندگی‌مون نوشته بشه، ثمربخش‌تر می‌شیم. بعضی از شما با سی. ایچ. اسپر جان، واعظ باپتیست و ویکتوریایی بزرگ‌محافظة کار بزرگ بیتیست آشنااید، یک‌بار درباره‌ی جان بانیان گفت؛ اگه سوزنی رو در هر قسمت از بدن او فرو کنید، کتاب مقدس ازش جاری می‌شه. می‌بینید، منظورش این بود که این مرد، کلام خدا رو جذب کرده و کلام خدا زندگی‌اش رو تبدیل کرده بود.

خیلی جالبه که در این آیات، عیسی به ما تعلیم می‌ده که خواندگی ما اینه که از کلام خدا اطاعت کنیم. به نظرم خیلی از ما اینو درک می‌کنیم. اما یه وجه دیگه‌ای رو اینجا تعلیم می‌ده که خیلی اساسیه. به نظرم مسیحیان امروزی این عقیده‌ی کلی رو دارند که زندگی مسیحی عمدتاً مربوط به اعمال ماست. پس همیشه به دنبال مشورت و توصیه هستیم تا بتونیم زندگی مسیحی بهتری داشته باشیم؛ اما دیدگاه کتاب مقدسی، به‌نوعی متفاوت از اینه.

دیدگاه کتاب مقدسی اینه که بیش از همه باید بذاریم کلام خدا کارش رو در ما انجام بده. این اصطلاح شگفت‌انگیزی رو که پولس در نامه به تسالونیکیان بکار می‌بره، یادتونه؛ چطور اون‌ها کلام خدا رو دریافت کردند، نه به‌عنوان کلام انسانی، بلکه به‌شکل واقعی، یعنی کلام خدا که در شما عمل می‌کنه. تضاد بین اون و چیزی که گاهی اوقات بر ما چیره می‌شه، اینه که ما می‌خواهیم کاری کنیم که کلام خدا کار کنه؛ اما درک نمی‌کنیم که عمدتاً باید اجازه بدیم کلام خدا خودش در ما کار کنه.

غالباً از تضاد بین قوت مسیحیان در گذشته و ضعف مسیحیان در زمان حال تعجب می‌کنم. به نظرم خیلی از ما از نوعی کم‌خونی روحانی رنج می‌بریم، این‌طور نیست؟ چند وقت پیش در یه جایی خوندم که ظاهراً چهارصد نوع کم‌خونی مختلف هست که می‌تونیم بهش مبتلا بشیم. به نظرم این واقعاً در زندگی مسیحی صدق می‌کنه؛ اما وقتی به تجربه‌ی عادی مسیحی نگاه می‌کنید؛ در کلیساهای انجیلی این‌طوره که شما یه موعظه در هفته می‌شنوید که بیش از نیم ساعت نیست.

و اونو با مسیحیان دوران جوانی من مقایسه کنید، اکثراً سه موعظه در هفته می‌شنیدند که چهل دقیقه بود؛ و بعد اگه اونو با تجربه‌ی مردم در دوران نهضت اصلاحات مقایسه کنید، اون‌ها در هفته نه موعظه می‌شنیدند که چهل دقیقه طول می‌کشید.

بعد می‌گید، «چطوره که بسیاری از این افراد در گذشته برای مسیح استوار ایستادند؟ زندگی‌شون برای مسیح درخشید؛ و ما از این کم‌خونی روحانی رنج می‌بریم. جوابش اینه که ما به طرز عمیقی با کمبود ویتامین «ک» در کلیسامون مواجه شدیم، این‌طور نیست؟ ما به طرز عمیقی با کمبود کلام خدا مواجهیم، کلامی که خودش کار می‌کنه و در ما عمل می‌کنه.

اون قدر در خودمون فرورفتیم که می‌خوایم خودمون کار رو انجام بدیم، اما تا زمانی که کلام در ما کار نکنه، کاری انجام نمی‌شه. برای همین خیلی مهمه که پای کلام خدا بشینیم تا باعث تشویق تعلیم‌دهندگان و موعظه‌کنندگان بشه تا چیزهای بیشتری به ما بدن، نه کمتر؛ ما رو تغذیه کنند. مثل گوسفند به کسانی نگاه کنید که شبان و کشیش ما هستند و بگید، «به من خوراک بده! بهترین خوراک رو به من بده! اینو با قدرت روح در جانم بریز.

من می‌خوام کلام مسیح به دولت‌مندی در من ساکن بشه تا مشارکت و اتحاد با مسیح، ثمر بیشتری بیاره. پس عیسی این اصول رو شرح می‌ده و به چهارمی می‌رسه و اون هم اینه که اگه اصل اول اتحاد ما با اوست، این منبع ثمربخشی ماست؛ دومی هرس شدن توسط پدره، سومی اینه که باید توسط کلام تغذیه بشیم، چهارمی اینه که مهم‌ترین میوه، محبت.

حالا می‌بینید او چی میگه. ما می‌دونیم باید همدیگر رو محبت کنیم، باید خدا رو محبت کنیم، باید همسایه‌هامون رو محبت کنیم، باید به نیازمندان محبت کنیم، باید به گمشدگان محبت کنیم. اما این رو هم می‌دونیم که من توان انجامش رو در خودم ندارم. عیسی میگه، «بله، اما وقتی کلام من کارش رو در درون‌تون آغاز کنه، پدرم از طریق محبت‌تون به او و از طریق محبت‌تون به همدیگه و از طریق محبت‌تون به گمشده‌ها جلال می‌یابه.

بعضی مفسران معتقدند که در این زمان، عیسی و شاگردان از بالاخونه رفتند. من خودم در مورد این دیدگاه صحبت نمی‌کنم؛ اما جالبه که اگه این کار رو کردند و برای آخرین بار از جلوی محوطه‌ی معبد رد شدند؛ طبق گزارش یوسفوس مورخ، حتماً دیوارهای بلند تاختستانی رو دیدند که خوشه‌های انگورش به اندازه‌ی یه آدم بود.

و اگه این درست باشه، این چه تصویری از ثمربخشی زندگی مسیحیه که خوشه‌های انگوری که به اندازه‌ی یه آدمه در زندگی من دیده بشه، کل زندگی‌ام برای خداوند عیسی مسیح ثمر بده. مردم می‌تونند درک کنند که این جریان محبت، نشون‌دهنده‌ی اینه که من با خداوند عیسی متحد شدم. متوجه می‌شید که چرا عیسی در آیه‌ی ۱۱ اینو میگه؟ اینکه خوشی او در شما باشه و شادی شما کامل بشه. باشه که برای همه‌ی ما همین‌طور بشه.